

مقدمه

مسأله امامت و خلافت، یکی از مهمترین مباحث کلامی است که متکلمان برجسته شیعه و سنی، به تحلیل مباحث و مسائل مربوط به آن پرداخته اند. همچنین مطالعه در حقیقت و حقانیت امامت، سابقه ای بسیار طولانی در تاریخ اندیشه اسلامی دارد. آثار گوناگون، به ویژه رساله های مستقل در امامت و مسائل فرعی آن، نشانگر اهمیت مسأله، نزد دانشمندان مسلمان است.

دانشمندان شیعه و اهل سنت، در آثار تفسیری و کلامی خود، به بحث از امامت پرداخته اند. اما آنچه در اینجا مهم است این است که دانشمندان مسلمان، در بحث از مسأله امامت، رویکردهای متعددی دارند. یکی از اختلاف های اهل سنت و شیعه در مسأله امامت، به همین رویکرد آنان برمی گردد. دانشمندان اهل سنت، در بحث از امامت، رویکرد فقهی را اخذ کرده اند، یعنی مسأله امامت را صرفاً به عنوان نظریه ای سیاسی پنداشته اند و آن را به عنوان یکی از مباحث فروع و متعلق به دانش فقه تلقی کرده اند.

پس اهل سنت امامت را شاخه ای از مسأله امر به معروف و نهی از منکر می دانند و معتقدند چون اجرای این اصل نیاز به وجود امام دارد، باید امت امامی را برای اداره امور انتخاب کند، تا بتواند به این اصل، جامه عمل بپوشاند.

در حالی که متکلمان شیعه بر اساس این دیدگاه که نظریه امامت، از ارکان آموزه های دینی است، بحث از آن را در آثار کلامی مطرح می کنند. بر اساس مبانی شیعه، امامت یکی از اصول مهم اعتقادی دانسته می شود و یک مقام و منصب الهی است؛ همانطور که مقام نبوت، یک مقام و منصب الهی است و خداوند متعال باید نبی و پیامبر را تعیین کند.

قرآن مجید هم اهمیت خاصی برای امامت قائل است و آن را آخرین مرحله سیر تکاملی انسان شمرده است که تنها پیامبران اولوالعزم به آن می‌رسند. « و إذا ابتلی إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. »^۱

اما آنچه از مباحث فوق، استنباط می‌شود آن است که هر دو گروه شیعه و اهل سنت به اصل وجود امام پس از پیامبر (ص)، اذعان قطعی دارند، اما در حقیقت آنچه باعث اختلاف و تفرقه میان این دو گروه شده است، مسائل مربوط به تصویری است که آنها از امامت ارائه می‌کنند. به عنوان نمونه، در کیفیت تعیین امام دو نظریه از سوی این دو گروه وجود دارد:

۱. نظریه انتصابی که بر اساس آن باید امام پس از پیامبر(ص) از طریق خود او تعیین شود.

(شیعه)

۲. نظریه انتخابی که بر مبنای آن، امام باید از طریق مردم تعیین شود. (اهل سنت)

البته این دو نظریه به طور مفصل، در رساله بیان و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

رساله حاضر، پژوهشی است که با نگاهی نقادانه بر اساس مبانی شیعه به مسائل مختلف مربوط به امامت از نگاه متکلمان معروف اشعری، به ویژه فخر رازی، ایجی و تفتازانی و تا حدودی باقلانی و غزالی پرداخته است.

این تحقیق دارای هشت فصل است که در هر فصل مسائل مختلفی بیان شده و نقد برخی

از آن‌ها به رشته تحریر در آمده است.

فصل اول که کلیات نام دارد، شامل مقدمه و طرح مسئله، انگیزه و اهداف پژوهش، سوالها و

فرضیه‌های تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق و پیشینه و روش پژوهش است، که در واقع خلاصه

ای از پژوهش به شمار می‌آید.

^۱. بقره/ ۱۲۴

فصل دوم با موضوع امامت، مسائلی همچون چیستی و حقیقت امامت، تعریف امامت و امام، تفاوت شیعه و سنی در تعریف امامت، امام در منظر اهل سنت و امام از دیدگاه شیعه را در بردارد. در فصل سوم، نگارنده به اثبات ضرورت امامت پرداخته است و دیدگاه متکلمان اشعری را در خصوص این موضوع بیان می کند و دلایلی مثل اجماع، نصب امام موجب دفع ضرر است، نصب امام، مقدمه واجبات مطلق و حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» به عنوان اثبات ضرورت امامت از جانب اشاعره مطرح می شود. بعد از آن به مبانی دیدگاه شیعه در مورد این مسأله پرداخته می شود، مثل قاعده لطف که برای اثبات ضرورت امام جزء مهمترین استدلال های شیعه است.

فصل چهارم این پژوهش با عنوان اوصاف و ویژگی های شخصیتی امام است. که این اوصاف از نظر اشاعره مطرح می گردد، اوصافی مثل «مجتهد، صاحب رأی بودن، شجاع، عادل، بالغ، عاقل، مرد، وحر» و در ادامه، اوصاف امام بر اساس دیدگاه شیعه مطرح شده است. در حقیقت امام از نظر شیعه با اوصافی مثل عصمت، افضلیت، هاشمی بودن و معجزه و علم، شناخته می شود.

در فصل پنجم نگارنده ضمن پرداختن به فرآیند تعیین امام از دیدگاه متکلمان اشعری، نظریات مربوط به خلافت مثل نظریه اهل حل و عقد، نظریه استخلاف، نظریه شورا و نظریه استیلا را نیز بیان می کند.

فصل ششم این پژوهش، نگاهی به مسئله جانشینی و تعیین امام بر حق بعد از پیامبر(ص) دارد که طبق روال فصول گذشته مجموع نظریات متکلمان سرشناس اشعری است و بر اساس مبانی دیدگاه شیعه، نقد و بررسی می گردد.

در فصل هفتم، محقق تلاش می کند تا به بررسی دلایل متکلمان اشعری برای خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) بپردازد، که نقد و پاسخ های این استدلال ها از کتب مهم شیعه استخراج و استنتاج شده است.

در مجموع به نقد و بررسی هفده دلیل پرداخته شده است.

در فصل آخر یعنی فصل هشتم، دلایل شیعه برای امامت حضرت علی (ع) از منظر متکلمان اشعری، نقد و بررسی می شود، دلایلی مثل حدیث غدیر و حدیث منزلت و غیره
و دست آخر اینکه نتیجه ای کلی از این پژوهش، در پایان رساله ارائه می شود.

فصل اول

کلیات

۱.۱. مقدمه

مسأله امامت از مهمترین مسائل عقیدتی اسلامی و جنجالی ترین مسأله مورد اختلاف فرق و مذاهب اسلامی است. با وجود اختلافات فراوانی که در مسائل فرعی امامت در بین مذاهب اسلامی وجود دارد، به یک اعتبار می توان همه مذاهب را به دو دسته شیعه و سنی تقسیم کرد. شیعیان معتقد به امامت و وصایت بلافصل علی (ع) هستند و اهل سنت چنین منصبی را برای او نمی پذیرند و او را چهارمین خلیفه پیامبر می دانند. دسته نخست، به ویژه امامیه، معتقدند که به دلایل متعدد، علی (ع) وصی و خلیفه پیامبر (ص) و واجد منصب امامت است و غیر از او و اوصیای یازده گانه اش کسی چنین منصبی ندارد و این منصب الهی را به نص پیامبر (ص)، برای او ثابت می دانند. متکلمان سنی این دو معنا، یعنی نصب الهی و نصب پیامبر (ص) را انکار و دلایل متکلمان شیعه به اثبات امامت و وصایت علی (ع) و اوصیای او را نقد کرده اند، عالمان و متکلمان شیعی نیز در آثار مختلف خویش نقدهای آنها را مردود دانسته اند. این رشته از گفتگوها هنوز هم ادامه دارد.

۱.۲. طرح مسئله

مورخان مسلمان برآنند که نزاع بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام (ص) از نخستین مباحث کلامی است که پس از آن حضرت، نزد امت وی رواج یافت. مواجهه شیعه با مسأله جانشینی پیامبر، ارائه نظریه امامت به عنوان استمرار نبوت بود که آن را جزء تعالیم و آموزه های دینی اسلام می دانستند. به این ترتیب امامت، نه صرفاً به عنوان نظریه

سیاسی ، بلکه به عنوان دیدگاه کلامی و یکی از اصول اعتقادی به میان آمد و مخالفت‌های فراوانی را نیز برانگیخت.

تاریخ پرماجرایی امامت در اندیشه دینی نزد مسلمانان ، پربار از پژوهش‌های ارزشمند در ساحت امامت است ، این پژوهش‌ها بارویکردها و روش‌های مختلفی ارائه شده است. به عقیده نگارنده مهمترین مساله در این تحقیق ، مساله جانشینی پیامبر اسلام (ص) یا همان امامت است و ما می‌کشیم که نظرها و دیدگاه‌های متکلمان اشعری را در مورد امامت مطرح کنیم و براساس مبانی دیدگاه شیعه ، آنها را در مقام نقد و بررسی قرار دهیم .

۱.۳. انگیزه و اهداف پژوهش

مهمترین اهداف این تحقیق ، ارائه تحلیلی دقیق و نسبتاً جامع از نظریه امامت در مکتب اهل سنت و مقایسه اجمالی دیدگاه‌های متکلمان شیعه و سنی در خصوص امامت و همچنین ارائه برخی نظرات متناقض متکلمان اهل سنت در خصوص جانشین پیامبر و نقد این دیدگاه‌ها براساس دیدگاه‌های متکلمان شیعی است.

۱.۴. سوال‌ها و فرضیه‌های تحقیق

سوال‌های مطرح شده در مساله امامت با توجه به دیدگاه متکلمان اشعری، چنین است:

۱. متکلمان سنی اشعری معیار و ملاک صدق و صحت امامت و خلافت را چه می‌دانند؟
۲. موضع اهل سنت در برابر نصوص اثبات امام علی (ع) چیست و چگونه آن را نقد می‌کنند؟
۳. آیا متکلمان اشعری در مساله امامت ، هم در مقام اثبات مواضع خود و هم در مقام نقد و رد مواضع شیعه ، موضعی واحد ، هماهنگ و سازگار دارند یا نه ؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. عموم سنیان ملاک صدق و صحت امامت را انتخاب می‌دانند.

۲. متکلمان اشعری با نصوص مربوط به اثبات امامت حضرت علی (ع) دو گونه برخورد می کنند:

یا منکر اصالت آنها می شوند و یا دلالت آنها را انکار می کنند.

۳. اشاعره در مقام اثبات نظریه خویش موضعی سازگار و هماهنگ دارند ولی در مقام نقد و رد

دلایل شیعه موضعی هماهنگ و سازگار ندارند.

۱.۵. اهمیت و ضرورت تحقیق

امامت صرفاً نظریه ای تئوریک نیست ، بلکه باوری در میان باورها و عقاید دینی مسلمانان است ،

البته باوری که در تفسیر آن ، اختلاف و مواضع گوناگون به وجود آمده است.

اما امامت در مکتب تشیع ، اهمیت فوق العاده ای دارد و یکی از اصول مهم اعتقادی دانسته می

شود. زندگی بدون شناخت امام ، زندگی جاهلانه است و از حیات طیبه اسلام ، برخوردار نیست.

"من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة" ؛ مفهوم این حدیث به خوبی اهمیت شناخت

امام را می رساند.

حاصل سخن اینکه نگارنده در این تحقیق ، نهایت تلاش خود را برای بیان نظریات متکلمان

مشهور اشعری انجام داده و سپس آنها را براساس مبانی دیدگاه شیعه مورد انتقاد قرار داده است .

درحقیقت، باید اعتراف کرد که مساله امامت ، مساله بسیار مهمی است و فهم و تبیین آن نیاز به

بررسی و مطالعه بیشتر دارد . لذا مطمئناً این تحقیق خالی از عیب و نقص نیست و در نهایت ،

قضاوت آن بر عهده استادان عزیز و خوانندگان محترم است .

۱.۶. پیشینه تحقیق

موضوع خلافت و جانشینی پیامبر بزرگ اسلام (ص) که اساس اختلاف میان دو فرقه شیعه و سنی

را تشکیل می دهد و از زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) آغاز شده هرگز کهنه نمی شود و ضرورت

تداوم این مبحث در طول دوره اسلامی زمانی آشکار می شود که هر گروه مدعی است راه و روش اوست که تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت بشر است.

ولی مبدا و ریشه اختلاف از آنجا سرچشمه می گیرد که شیعیان براساس مبانی اعتقادی خود بر این باورند که مقام نبوت و خلافت و امامت دارای ملکه عصمت و مصونیت از هرگونه خطا و لغزش و اشتباه است ، و بر این باور نیز براهین و ادله بسیار روشنی از عقل و نقل ارائه می دهند ، درحالی که اهل سنت این مقام را فقط در انحصار شخص پیامبر(ص) آن هم فقط در تلقی و گرفتن وحی می دانند . درواقع مراد از امام کسی است که رئیس و پیشوای امت باشد ، در همه امور دین و دنیا به نحوی که پیغمبر (ص) انجام می داد و به عنوان نایب و جانشین پیامبر.

در این رساله گفتگوی ما با اهل سنت است ، بویژه متکلمان اشعری که دلایل آنها اجماع و اجتهاد است و بنای اثبات و ابطال آن بر احادیث معتبر و اخبار آحاد است . در برابر دلایل اهل سنت ، استدلال های شیعه نیز کم نیست من جمله واقعه غدیر خم ، حدیث منزلت ، حدیث ثقلین و غیره که در خلال رساله خواهد آمد.

اما از متکلمان اهل سنت می توان به قاضی عضد الدین عبدالرحمن بن احمد ایجی مولف کتاب *المواقف* و فخرالدین محمد بن عمر رازی مولف کتاب *البراهین* و حتی علامه تفتازانی صاحب کتاب *شرح المقاصد* اشاره کرد و از متکلمان شیعی می توان از خواجه نصیرالدین طوسی مولف کتاب *تجريد الاعتقاد* و عبدالرزاق لاهیجی مولف کتاب *گوهر مراد* و میرزا حسن لاهیجی صاحب کتاب *شمع الیقین* نام برد . که آثار آنها در این رساله ، مبنای کار ما قرار گرفته است .

۱.۷. روش پژوهش

روش ما در اجرای این پروژه ، بدین گونه بوده است که با توجه به موضوع تحقیق به طور مستند و مستقیم از آثار متکلمان بزرگ و مشهور اشعری استفاده کرده و در نقد آراء این متکلمان نیز منابع

مهم شیعه مورد توجه قرار می گیرد. و در حقیقت شاید بتوان گفت که در این رساله ، مقایسه ای
اجمالی میان آراء اشاعره و شیعه در موضوع امامت صورت گرفته است.

فصل دوم امامت

مقدمه

مسأله امامت و خلافت یکی از بحث‌انگیزترین مباحث تاریخ اسلام بوده است. مورخان اندیشه اسلامی بر آنند که نزاع بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام (ص) از نخستین مباحث کلامی است که پس از آن حضرت، نزد امت وی رواج یافت. مواجهه شیعه با مسأله جانشینی پیامبر (ص)، ارائه نظریه امامت به عنوان استمرار نبوت بود که آن را جزء تعالیم و آموزه‌های دینی اسلام می‌دانستند. به این ترتیب، امامت، نه صرفاً به عنوان نظریه سیاسی، بلکه به عنوان دیدگاه کلامی و یکی از اصول اعتقادی به میان آمد و مخالفت‌های فراوانی را نیز برانگیخت. موافقان و مخالفان نظریه امامت، به بحث و تحقیق پرداخته، مواضع یکدیگر را نقد کردند. دانشمندان مسلمان در بحث از مسأله امامت نظرات متعددی دارند. که این آراء و عقاید گوناگون همواره ریشه بسیاری از اختلاف‌های اهل سنت و شیعه بوده است. به عنوان مثال دانشمندان اهل سنت در بحث از امامت، رویکرد فقهی را اخذ کرده‌اند، در حالی که از نظر شیعه اخذ این رویکرد، تفسیری ناقص از امامت به دست می‌دهد.

دانشمندان اهل سنت مسأله امامت را صرفاً به عنوان نظریه‌ای سیاسی پنداشته‌اند و آن را به عنوان یکی از مباحث فروع دین و متعلق به دانش فقه تلقی کرده‌اند. اگر چه آن‌ها به تبع دانشمندان شیعه، در مباحث کلامی به بحث از امامت می‌پردازند، لیکن رویکرد فقهی را انتخاب کرده و انتخاب امام را به عنوان واجب شرعی و پذیرش آن را به عنوان واجب کفایی، مورد تحلیل و پژوهش قرار داده‌اند. اما متکلمان شیعه براساس این دیدگاه که نظریه امامت، از ارکان آموزه‌های دینی است، بحث از آن را در آثار کلامی مطرح کرده‌اند.

آنچه در این فصل مورد بحث و گفتگو است، تعریف امامت و اگر بخواهیم دقیقتر بیان کنیم، چیستی و حقیقت امامت و بیان مواضع اختلاف بین شیعه و اهل سنت است. همچنین از این

مسأله مهم بحث خواهیم کرد که آیا امامت از اصول دین و عقائد است یا از فروع؟ در خلال بحث از دیدگاه‌های متکلمان اشعری همچون قاضی عضالدین ایجی و سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی و ... درباره این مسئله، سخن خواهیم گفت.

چیستی و حقیقت امامت

سخن از حقانیت امامت و ادله ضرورت آن، مسبوق به تصور روشن و کامل از آن است؛ زیرا مقام تصور، منطقیاً مقدم بر مقام تصدیق است. یکی از مهمترین مواضع اختلاف بین شیعه و اهل سنت در مسأله امامت که سایر اختلاف‌ها به نحوی به آن بر می‌گردد، تصویری است که آنها از امامت ارائه می‌کنند. منشأ بسیاری از اختلاف نظرها در باب امامت، در واقع به اختلاف در مقام تصور بر می‌گردد.

سؤال‌های بسیاری در این زمینه مطرح می‌گردد: بحث از امامت، به اصول مربوط است یا به فروع؟ امامت، مسأله‌ای فقهی است یا کلامی؟ نصب امام، واجب است یا نه؟ وجوب نصب امام بر خداوند است یا بر مکلفان؟ و اوصاف و شرایط امامت کدام است؟ همه این سؤال‌ها بر تصور ما از امامت استوار است.

بر مبنای آنچه بیان شد، ضرورت تعریف امامت روشن می‌شود. روش ما در تعریف امامت این است که ابتدا به اختصار، به توضیح شرح اللفظی واژه امامت می‌پردازیم و سپس تعریف حقیقی امامت و تفاوت دیدگاه شیعی و اهل سنت در حقیقت امامت را بیان می‌کنیم.

شرح اللفظ امامت

واژه امام از ریشه «ام م» مهموز الفاء و مضاعف است و در لغت به معانی زیر آمده است.

الف) آنچه مورد اقتدا و تبعیت قرار می‌گیرد؛^۱

ب) مقدم؛^۲ ج) قیّم و سرپرست؛^۳ د) ناحیه.^۴

تعریف امامت و امام

غالباً تعریف امامت، نزد متکلمان و حتی بین فرق مختلف کلامی یکسان بوده است و تفاوت ظاهری بسیار اندکی دارد. آنچه از منابع کلامی و فقهی شیعه به دست می‌آید، این است که ایشان امامت را «ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» می‌دانند. بدین ترتیب امام، رهبر جامعه اسلامی، جانشین پیامبر اسلام، و سرپرست تمامی امور دینی و اجتماعی مسلمانان است. پس روشن می‌شود که مفهوم امامت از مؤلفه‌های زیر تشکیل می‌شود.

الف) جانشینی پیامبر گرامی اسلام؛ ب) ولایت و سرپرستی همه مکلفان؛ ج) واجب اطاعه بودن.

به عنوان مثال علامه حلی یکی از بزرگان شیعه (۷۲۶-۶۴۸ ه.ق) در تعریف امامت آورده است:

«ریاسة عامة لشخص من الاشخاص في امور الدين و الدنيا نيابة عن النبي (ص)» امامت

ریاست عامه در جمیع امور دنیا و دین برای شخصی از اشخاص است بر سبیل نیابت و جانشینی از پیامبر.^۵

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ ۱۹، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱

۲. محمدبن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴ و ۲۵

۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۰

۴. همان، ص ۱۵

۵. حسینی میلانی، سید علی، الامامه فی اهم الکتاب الکلامیه، نشر حقائق، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۴۴-۴۵

از آنجا که بحث در خصوص بیان دیدگاه متکلمان بزرگ اشعری است، جا دارد که تعاریف ایشان از امامت و نظر ایشان راجع به این مسئله ذکر شود. امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰) نظرش را درباره مسأله امامت اینگونه می نویسد:

النظر في الامامة ايضاً ليس من المهمات ، وليس ايضاً فن المعقولات فيها من الفقهيات ، ثم انها مثار للتعصبات و المعرض عن الحوض فيها اسلم من الحائض بل و ان اصاب ، فكيف اذا اخطأ ! و لكن اذا جري الرسم باختتام المعتقدات به اردنا ان نسلك المنهج المعتاد فان القلوب عن المنهج المخالف للمالوف شديدة النفار !...^۱

چنان که روشن است غزالی مسأله امامت را امری مهم نمی پندارد و همچنین آن را مسأله ای عقلی و فقهی تلقی نمی کند.

قاضی عضدالدین ایجی (۷۵۶-۷۰۱ ه.ق) که نیز در کتاب خود، امامت را اینگونه تعریف می کند:

«خلافة الرسول في اقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الامة»^۲ یعنی جانشینی رسول خدا در اقامه دین به گونه ای که اطاعت از او بر عموم امت واجب باشد.

و سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (۷۹۳-۷۱۲ ه.ق) که او نیز اشعری مسلک است در بیان امامت می نویسد: «رياسة عامة في امور الدين و الدنيا خلافة عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم»^۳ امامت ریاست عامه در امور دین و دنیا است به عنوان جانشین پیامبر.

بنابراین می توان به عنوان حاصل جمع بین تعریف های ارائه شده، امامت را چنین تعریف کرد: امامت، پیشوایی و ریاست عامه دینی بر امت مسلمان در امور دینی و دنیایی آنهاست و امام به عنوان جانشین پیامبر اسلام (ص) حافظ شریعت و تداوم گر هدایت الهی است.

تفاوت شیعه و سنی در تعریف امامت

^۱ غزالی ، محمد، الاقتصاد في الاعتقاد ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ص ۲۱۳

^۲ ایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، المواقف، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰، ص ۳۴۵

^۳ تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبد...، شرح المقاصد، شریف الرضی، قم، ۱۳۷۱، ص ۲۳۲

مروری بر گزارش تاریخی از تعریف‌های امامت، نشان می‌دهد که در ظاهر، تفاوت چندانی بین متکلمان شیعه و سنی در این خصوص وجود ندارد؛ یعنی بر حسب ظاهر عبارات، نمی‌توان گفت از امامت، دو تصویر متمایز و متخالف (تصویر شیعی و تصویر سنی) وجود دارد. برخی، بر حسب یکسانی لفظ، گمان کرده‌اند که حقیقتاً شیعه و سنی در تصور امامت و چیستی آن، اختلاف عقیده ندارند و اختلاف آنها به مصداق بر می‌گردد. در حالی که تفاوت دیدگاه اهل تشیع و تسنن در تصور امامت، نه تنها تفاوت بین و آشکاری است، بلکه اساس اختلاف این دو گروه در همه مسائل امامت (نحوه وجوب، نحوه نصب، عصمت و ویژگی‌های امام و ...) است.

اما باید بگوییم که دلیل ما بر اختلاف اساسی متکلمان شیعه و سنی در حقیقت تعریف امامت، دو اختلاف مهم است: اولاً: کلامی بودن مسأله امامت نزد شیعه و فقهی و فرعی بودن آن نزد اهل سنت؛ ثانیاً: نزد شیعه، وجوب نصب امام، بر خداست و نزد اهل سنت، بر امت و مکلفان. پس ریشه اختلاف تشیع و تسنن در مسائل امامت، به دوگانگی تصویر آنها از امامت بر می‌گردد؛ امامت در تصویر شیعی، تداوم نبوت است و در مفهوم سنی، به منزله تئوری حکومت در جامعه دینی است. حال پرسش مهمی که در اینجا مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد این است که آیا امامت، از اصول دین و مقام امامت، یک مقام الهی و بالا و برتر از گزینش است و یا این مقام، یک مقام فرعی به حساب می‌آید و دست جامعه اسلامی در گزینش آن باز است؟

در پاسخ به این پرسش مهم باید بگوییم که مقام امامت نزد اهل سنت، به طور کلی یک منزلت اجتماعی و منصب عادی و غیرالهی است که توده مردم، به ویژه اهل حل و عقد^۱ این مقام را انتخاب می‌کنند. متکلمان اهل سنت بر خلاف متکلمان شیعه معتقدند که امامت از اصول دین

^۱ . اهل حل و عقد، تعدادی از صحابه پیامبر بودند که در سقیفه جمع شدند و به خلافت ابوبکر رأی مثبت دادند. البته در مورد اهل حل و عقد در فصول بعد بیشتر توضیح می‌دهیم .

نیست بلکه از فروع دین است. و صراحتاً به این امر در کتب معتبرشان اشاره می‌کنند. همچنانکه قاضی عضدالدین ایجی به صراحت می‌فرماید: «مسئله امامت نزد ما از اصول دین نیست بلکه از فروع متعلقه به افعال مکلفین است.»^۱

سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی نیز معتقد است که مباحث مربوط به امامت، از فروع دین است زیرا امامت و امام موصوف به صفاتی هستند که از واجبات است و همه این امور به مصالح دین و دنیا متعلق است. «لا نزاع فی أن مباحث الإمامة بعلم الفروع ألیق...»^۲

اما امامت در مکتب تشیع، اهمیت فوق العاده دارد و یکی از اصول مهم اعتقادی دانسته می‌شود. به اعتقاد شیعه، امامت، همچون نبوت از اصول دین به شمار می‌آید. این اعتقاد، در تمام کتب شیعه مشهود است. سید علی حسینی ضمن توضیح این مطلب مهم، حدیث زیر را در این باره آورده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» هر کس بمیرد و امام عصرش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.^۳

البته این حدیث با الفاظ مختلف و معنی واحد در کتاب‌های مختلف ذکر شده است. به عنوان مثال در مسند احمد بن حنبل آمده است:

«مَنْ مَاتَ بغير إمام مات ميتة جاهلية»^۴

این سخن رسول اکرم (ص)، دلیل روشن و آشکاری است بر وجوب شناخت و معرفت امام و اعتقاد به ولایت الهی و وجوب اطاعت از او. و طبق این حدیث کسی که امام عصرش را نشناسد و نسبت به این مسأله جاهل و نادان باشد، کافر از دنیا می‌رود.

^۱ . ایجی، قاضی عضدالدین، *المواقف*، ص ۳۴۴

^۲ . تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، ص ۲۳۲

^۳ . حسینی میلانی، سید علی، *الامامة فی اهم الكتب الكلامية*، ص ۴۳ به نقل از علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۳ (از رسول اکرم)

^۴ . همان، ص ۱۵۴ به نقل از مسند احمد بن حنبل، ص ۹۶

اما بعضی از اشاعره مانند قاضی البیضاوی، امامت را اصلی از اصول دین می‌دانند.

«إنّ الامامة أصل من أصول الدین»^۱

البته ناگفته نماند که اگر شیعه آن را اصلی از اصول دین می‌داند، منظور اصول مذهب است و مفاد آن این است که ایمان و کفر به مسأله امامت بستگی ندارد ولی در عین حال تکمیل ایمان و نجات اخروی در گرو اعتقاد به این اصل است. این بررسی اختلاف در مسئله امامت بود اما اینک ببینیم متکلمان اشعری در مورد امام چه می‌گویند؟

امام در منظر اهل سنت

امام در نزد اهل سنت شبیه رئیس دولت است که امروزه افراد از راه‌های گوناگون به چنین مقامی می‌رسند که گاهی مردم او را انتخاب کرده و گاهی نمایندگان مردم در مجلس شورا؛ یا از طریق کودتای نظامی بر سر کار می‌آید. در چنین فرمانروائی شرطی جز لیاقت و شایستگی برای اداره امور و آگاهی اجمالی از شریعت، چیز دیگری لازم نیست. به عنوان مثال، نمونه‌ای از این فرمانروایی، خلافت خلفای اموی و عباسی به عنوان جانشینان پیامبر بود که برخی از آنان حتی فاقد بعضی از این شرایط بودند. حال با توجه به این اصل در شگفت نخواهیم بود که متکلمان بزرگی چون باقلانی و تفتازانی با توجه به مبانی کلامی خود، درباره مسلمین سخنانی گفته‌اند که با آموزه‌های دینی سازگار نیستند.

قاضی ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ ه.ق) از متکلمان برجسته اشعری می‌گوید:

« امام با نافرمانی و غصب اموال مردم و زدن چهره‌ها و عدم اجرای حدود و دست درازی به خون‌های حرام و نابودی حقوق دیگران، از مقام و منصب خود برکنار نمی‌شود

^۱. حسینی میلانی، سید علی، الامامه فی اهم الکتب الکلامیه، ص ۴۴ به نقل از القاضی البیضاوی، تفسیر بیضاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ه.ق.

بلکه ادر چنین شرایطی تنها] وظیفه امت این است که او را نصیحت کند و وی را بترساند و خود نیز در گناه و تعدی، از وی فرمان نبرند.^۱

این تنها حرف ابوبکر باقلانی نیست بلکه تفتازانی هم می‌گوید:

«امام از طریق فسق، با بیرون رفتن از طاعت خدا، و یا ستم بر مردم از امامت خود بر کنار نمی‌شود، زیرا پیشوایان و امیران اسلام که قبل از خلفا بودند، گناهان آشکاری مرتکب شده‌اند و فسق و فجور بیشماری انجام دادند و با وجود این، امت اسلامی، همگی از آنان اطاعت کردند و این فسق و فجور مانع امامت نبود و هیچ یک را معزول نساختند.»^۲

و از کتاب‌های فقهی شافعیه نیز نقل شده است که:

«ان القاضي ینعزل بالفسق بخلاف الامام. و الفرق ان فی انعزاله و وجوب نصب غیره اثاره الفتنة. لما له من الشوكة بخلاف القاضي» اگر قاضی فاسق شد خود به خود از منصب خویش عزل می‌گردد ولی امام با فسق از مقام خود بر کنار نمی‌گردد یعنی عزل قاضی و نصب دیگری در جای آن، مشکلی پدید نمی‌آورد، بر خلاف عزل امام که مایه فتنه‌هاست زیرا امام دارای شوکت و عظمت است.^۳

از گفتار ایشان به روشنی پیدا است که عدالت و پیراستگی از گناه و خطا در امام معتبر نیست و عصیان و فسق، مانع مقام امامت نیست. پس مقام امامت یک منصب عادی و غیرالهی است که شخص فاسق و فاجر می‌تواند عهده‌دار این مقام باشد. آنچه که آنان درباره امام می‌گویند، با توجه به ماهیت امامت، نزد آنان سخن بسیار روا است، زیرا امام در نظر آنان یک سیاستمدار عادی است که امت را در زندگی رهبری می‌کند و برای گرفتن این مقام طریق خاصی نیز تعیین نشده است، حتی با کودتای نظامی نیز حائز این مقام می‌گردد.

امام از دیدگاه شیعه

اکنون که با ماهیت امامت و امام نزد اهل سنت آشنا شدیم، می‌خواهیم با واقعیت امامت نزد شیعه مختصراً آشنا شویم، اگر امام نزد اهل سنت یک سیاستمدار عادی است که حدود الهی را اجرا

^۱ . باقلانی، قاضی ابوبکر، التمهید / الاوائل، دارالفکر العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۴۷۸

^۲ . در خصوص آرای تفتازانی، ر.ک: احمد فرامرز قراملکی، «تفتازانی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶

^۳ . تفتازانی، علامه مسعود بن عمر بن عبدالمعز، شرح العقائد النسفیة، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۲۴۱-۲۴۰

می‌کند، در نزد شیعه امامیه، امامت بسان نبوت یک منصب الهی است و اهداف و اغراضی که با نبوت حاصل می‌شود، با امامت حقه نیز به دست می‌آید. اما تفاوت این دو در این است که پیامبر مؤسس دین و طرف وحی الهی است، در حالی که امام فاقد این دو منصب است. اما دیگر وظائف پیامبر از نظر دینی و دنیایی بر دوش اوست. بنابراین امام علاوه بر اینکه امنیت را برقرار می‌نماید و حدود الهی را اجرا می‌کند و به دفاع و جهاد می‌پردازد، امور زیر را نیز بر عهده دارد.

۱. تفسیر قرآن مجید: قرآنی که بزرگترین و جاودانه‌ترین معجزه پیامبر و مشعل نورانی مسلمانان تا روز رستاخیز است، درست همانطور که پیامبر گرامی نیز به تفسیر آن می‌پرداخت.
۲. بیان احکام و موضوعات جدیدی که در عصر رسول خدا (ص) وجود نداشته است.
۳. دفاع از حریم عقاید و احکام و پاسخ به شبهات و پرسش‌های موافق و مخالف.
۴. مراقبت دین از تحریف و نگهبانی آن از هر گونه انحراف در اصول و فروع.^۱

حال ناگفته پیداست که اجرای چنین اموری، در گرو یک رشته تربیت الهی و تعلیم غیبی است که بتواند وظایف پیامبر را علاوه بر وظایف دنیایی در زمینه معنوی نیز تأمین نماید. این جا است که از نظر شیعه نصب امام بر عهده پیامبر، آن هم به فرمان خداست، زیرا شناسایی چنین فردی در امکان امت نیست، و اصولاً امامی که این چهار امر خطیر را بر عهده می‌گیرد، طبعاً معلم او باید او را به مردم معرفی کند، به خاطر همین امر، شیعه می‌گوید که امامت استمرار نبوت نیست اما استمرار وظایف پیامبر است و باید خداوند او را معرفی کند.

حاصل بحث

در مکتب اهل تسنن، اعم از اشاعره و معتزله، مقام امامت، یک مقام فرعی و اجتماعی است و جامعه اسلامی او را انتخاب می‌کند. در این مکتب‌ها، امامت از فروع دین است و لزوم انتخاب آن به

^۱ . شیروانی، علی، ترجمه و شرح کشف المراد، ج دوم، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ اول، ص ۶۴